

## نویسنده: تور دیقل میمنگی

هفتم جوزای ۱۳۹۴ خورشیدی

**فاجعه هفتم جوزای ۱۳۸۶ خورشیدی شهر شبرغان، با خون مظلوم ترین انسانهای**

**عدالتخواه در تاریخ رقم خورده، پس هیچگاه فراموش نخواهد شد**

این مطالب را باز نویسی می کنم تا حقیقت و عینیت این فجایع در حافظه ی مردم و صفحات تاریخ برای همیشه زنده بماند و ایمان به مبارزه در راه محو بیدادگری ها در میان مظلومین خدشه دار نگردد. هیچ جنایتی به خودی خود واقع نمی گردد، مگر اینکه فکر جنایت در افکار و اندیشه ی جنایتکاران، از قبل مشروعیت نیافته باشد و جانی در ارتکاب این عمل، خود را محق و مستحق نداند. پس برای محو جنایات و بیدادگری ها در یک جامعه، هیچ راهی را سراغ نداریم، مگر اینکه افکار و باورهای جنایت آفرین را، در اذهان مردم دگرگون سازیم و مشروعیت های تحمیلی فکر جنایت را از شعور افراد وابسته به یک جامعه پاکسازی نماییم. منظور از ثبت جنایات و جنایتکاران در تاریخ، صرفاً بازگویی فجایع و معرفی عاملین آنها نیست، بلکه هدف اساسی این کار، بازشناسی علل و عوامل عینی جنایات با جستجوی راه های حل دائمی و جلوگیری از تکرار آنهاست.

فاجعه هفتم جوزای ۱۳۸۶ خورشیدی در شهر شبرغان، یکی از آن جمله جنایات سازمان یافته و شعوری در محافل حاکمه قبیله ی در افغانستان است، که از داعیه حق مالکیت و حق حاکمیت بلامنزاع قبایل حاکم، در سرزمین امروزی افغانستان نشأت یافته و زاده اذهان مسموم شده های قبایلی، زمامداران و فرهنگیان ایشان با زهر مشروعیت های تحمیلی و برتری جویی های غیر واقعی و غیر انسانی بر علیه دیگر باشندگان این کشور می باشد. جنگی که فعلاً در کشور ما جریان دارد، ادامه بلاوقفه نبرد بیداد و عدالت از گذشته های دور تا به امروز است، که تیکه داران حاکمیت و قدرت دولتی با خدعه و نیرنگ، خواهان تحکیم و تداوم انحصار قدرت و جوامع حق طلب مصمم به در هم شکستن کامل و تمام زنجیر اسارت و بی عدالتی، با تأمین تساوی حقوق کلیه اقوام و ملیت های ساکن درین سرزمین، در یک فضای دموکراتیک و انسانی به دور از تمامی اشکال برتری جویی ها اند.

در تاریخ وقوع اینگونه جنایت ها، هرگز فراموش نمی شود و صدای حق طلبی مردم هم مادامی که ظلم و بی عدالتی، تبعیض و تفرقه وجود دارد، نه تنها که خاموش نمی گردد، بلکه از خون شهدای راه حق و عدالت آبیاری و با گذشت هر روز، بیشتر از پیش تقویت می یابد.

فریادهای دیرروز، امروز و فردای خلق های ستمدیده میهن ما، همیشه دادخواهانه و عدالت شعار بوده، هیچگاهی نباید روحیه برتری طلبی و انتقام جویی را با خود حمل کند.

مبارزات عدالتخواهانه مردم ما هیچ هدفی، به جز رستن از زیر بار مناسبات موروثی و غیر عادلانه ملی با خود ندارد و درین راه تا محو کامل پدیده شوم هژمونیک و حاکمیت طلبی های انحصاری، بر پایه منافع این و یا آن قوم و قبیله ای و محرومیت های دیگران مبارزه می کنیم و مبارزه خواهیم کرد.

روز جمعه هفتم جوزای ۱۳۸۶ خورشیدی، آن روز خونین و وحشتناک در تاریخ افغانستان و حیات باشندگان شهر شبرغان است، که نماینده محافل فاشیستی کشور، جمعه خان جلا، والی آن وقت ولایت جوزجان، بر اساس یک توطئه از قبل پلان شده مافیای قدرت در ارگ ریاست جمهوری، مردم عدالتخواه و ستمدیده جوزجان را، که از عملکردهای هدفمند و آشوب آفرین دوران زمامداری او و تیم فاشیستی قبیلوی اش، جان به لب گردیده، بنای یک اعتراض مسالمت آمیز و دادخواهانه خیابانی را، با تکیه بر حقوق و آزادی های مدنی مندرج در قانون اساسی کشور، سازماندهی نموده بودند، با حضور داشت ده

ها خبرنگار داخلی و خارجی، با آتشباری دور از انتظار نیروهای نظامی و امنیتی، که از قبل بر بالای بام ها و محلات مرتفع جابجا گردیده بودند، استقبال و طی کمتر از یک ساعت، ده ها اشتراک کننده مظلوم ازبیک، تورکمن، تاجیک، پشتون و هزاره و غیره این اعتراض را به خاک و خون کشیده، با بیشرمی تمام به حامیان فاشیستی اندیش ارگ نشین خود راپور داد، که جنرال دوستم و گلم جمع ها را به جای شان نشانده است.

در حالیکه رسانه های اطلاع رسانی عامه در داخل کشور، اکثراً بنا به دستور حکومت و حلقات مافیایی داخل ارگ، از پوشش خبری این فاجعه خودداری نموده بودند، رسانه های خبری جهان، در هر گوشه و کنار دنیا، تصاویر دلخراش کشتار جمعی تظاهر کنندگان را بصورت زنده شروع به انتشار و جهانیان را یکجا با مردم سراسر کشور از وقوع این جنایت هولناک آگاهی بخشیدند.

صحنه های خونین و بی رحمانه کشتار آن روز، که بصورت مستقیم و به شکل زنده از طریق شبکه اطلاع رسانی بین المللی، همچون بی بی سی، صدای آزادی، صدای امریکا و غیره به نشر سپرده شد، گویا مقدمه خونینی بود، بر فاجعه قتل وحشیانه و مظلومانه فرخنده شهید، در زیر مشت و لگد، سنگ و چوب جمعی از ارادل و اوباش بی سر و پا، براساس یک توطئه امتحانی حلقات مافیایی و طالبانی، که هشت سال بعد با حضور داشت نیروهای امنیتی و در چند صد متری ارگ ریاست جمهوری اتفاق افتاد.

صرف با این تفاوت، که فاجعه قتل مظلومانه فرخنده را نیروهای امنیتی حاضر در صحنه نظاره گر بودند و قتل عام شهر شبرغان را، این نیرو های امنیتی و پاسداران قانونی جان، مال و امنیت مردم بودند، که بر حسب دستور مقامات بالایی دولت و امر والی ولایت، با بی رحمی دور از انتظار انجام دادند، که بنابه گفته خود جمعه جلاد، تا به ازبیک ها درسی داده باشن، که تا چندین نسل فراموش شان نشود و جرأت ایستادگی دیگر در برابر افغانها را به خود ندهند.

برعکس فاجعه قتل فرخنده، که مقامات دولتی زیر فشار افکار عامه جهان و مردم افغانستان با اندک تأخیر مجبور به پیگیری قضیه و دستگیری بخشی از عاملین درجه چند این فاجعه گردیده و یک عده را محکوم به مجازات نمودند، عکس العمل قبیله سالاران ارگ در ساعات اولیه وقوع فاجعه شهر شبرغان کاملاً مشخص بود، ضرار احمد مقبل وزیر داخله وقت، بنابه دستور از قبل صادر شده حامد کرزی جهت بررسی قضیه، یکجا با عده ای از کرسی نشینان بالایی دولت، به جای محکوم سازی این فاجعه و عاملین آن، با توطئه خواندن این حادثه، خواهان دستگیری و محاکمه جنرال دوستم و همکاران نزدیک او در حزب جنبش ملی اسلامی افغانستان بودند، معترضین عدالتخواه را، که در مطابقت کامل با ارزشهای قانون اساسی و معیارهای جامعه مدنی، اجتماع مسالمت آمیز عدالت طلبانه جمعی را سازمان داده بودند، آشوب طلب های بی بند و بار خطاب نموده، به خود و خانواده های ایشان اخطار دادند که از ارتکاب مکرر این چنین اعمال خودداری نمایند!! در غیر آن حکومت در خواب نیست و به آنها ترحم نمی کند.....

هیأت دولتی که تحت فشار افکار جامعه جهانی و مردم افغانستان، بعد از نشر مستقیم و زنده صحنه های کشتار، که شباهت عظیمی به صحنه های کشتار فیلم های جمیز باند و جنگ های مافیایی مواد مخدر در فیلم های سینمایی داشت، جهت بررسی قضیه به شبرغان اعزام گردید، بنابه دستور از قبل صادر شده مافیای ارگ، در جستجوی راه های محکوم سازی مظلومین و مقتولین، با مرتبط سازی ایشان به جنرال دوستم بود، تا ارزیابی جنایت و عاملین آن، در رأس جمعه خان همدرد!!، که خود برملا کننده یک تصفیه حساب سیاسی است که باخلق ازبیک و تورکمن صورت می گیرد.

خوشبختانه از همان ابتدای شکل گیری فاجعه کشتار جمعی در شبرغان، موجی از اعتراضات خودجوش در سطح ملی و بین المللی با مراجعه به اسناد و مدارک غیر قابل انکار جنایت و کشتار مردم توسط

دولت، که توسط خبرنگاران، خصوصاً خبرنگاران خارجی، تصویربرداری و ضمیمه راپورتاژهای تکان دهنده به نشر رسیده بود، آغاز و مدتها تیتراژ اول روزنامه های معتبر جهان و سرخط اخبار مهم رادیو تلویزیون های مهم را بزبان های مختلف و در کشور های مختلف به خود اختصاص داد. این امر از تلاش مذبحانه و سادیستی دولت در جهت محکوم سازی مردم و کشاندن پای جنرال دوستم در قضیه تا اندازای کاست و حامد کرزی با کراهت تمام رأی به کناره گیری داوطلبانه جمعه خان جلاذ از مقام ولایت جوزجان داد.

اما، جمعه خان با ناز و عشوه های یک جانی نازپرورده کرزی و مافیای ارگ کابل، بعد از چندین روز تأخیر و دفاع بیشرمانه و شرورانه از عملکرد خود در قبال مردم بی دفاع، از وظیفه مستعفی و با دبدبه تمام در ارگ کابل مورد پذیرایی قرار گرفته، با اعطای نشان و مدال تقدیر و بحیث وزیر مشاور و والی پکتیا بصورت همزمان تعیین وظیفه گردید.

جنایت انجام یافته از جانب او، همانند فاجعه آدمسوزی سرپل در سال ۱۳۴۳ خورشیدی، توسط اکبرخان اسحاق زی و کمالدین اسحاق زی، نه تنها که بازهم مسکوت گذاشته شد، بلکه صدای اعتراضات مردم با توطئه و تهدید، تخویف و تطمیغ تضعیف و دظاهراً قضیه با دور شدن این جلاذ از مقام ولایت جوزجان مختومه اعلان شد.

به این ترتیب، تمامیت طلبان و حلقات فاشیستی دولت افغانستان، خواستند به شیوه های اسلاف خویش، یک زخم کهن تاریخ را که ریشه در بیعدالتی ها و نابرابری های تاریخی دارد، با اعمال زخم عمیق تر و وحشیانه تر جراحی نموده، با اینکار خود از مردم اوزبیک و تورکمن در حدای خیزش های دادخواهانه و حق طلبانه ایشان طی دهه های اخیر انتقام گیری و به تصور باطل خویش، مسیر دادخواهی را بر روی ایشان مسدود سازند.

اما درتاریخ اینگونه جنایت ها، هرگز فراموش نمیشود و صدای مردم هم مادامی که ظلم و بیعدالتی، تبعیض و تفرقه وجود دارد، نه تنها که خاموش نمی گردد، بلکه از خون شهدای راه حق و عدالت آبیاری و با گذشت هر روز، بیشتر از پیش تقویت می یابد.

چنانچه ما همین اکنون در سرزمین خود شاهد آن هستیم، که با وجود هزاران بار سرکوب و وحشیانه قیام های دادخواهی مردم مظلوم و مستضعف، از جانب دولت های مستبد و تمامیت طلب قبایلی، و یورشهای سازمان یافته در جهت محو وجودی اقوام و ملیتهای مختلفی همچون اوزبیک ها، هزاره ها، تورکمن ها و غیره با سلب مالکیت، کوچ های اجباری، کشتارهای جمعی، اعمال محرومیت های وحشیانه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، نه تنها که موجودیت فزینی ایشان را منحنیث باشندگان اصلی و دایمی سرزمین های اجدادی آنان از میان نبرد، بلکه این سرکوب شدگان پس از هربارکشته شدن و سوختن، چون ققنوس با نیروی صدچندان از زیر خاکستر وجود سوخته ی خویش در تاریخ سرافراخته و راه های طی نشده عدالت را، بازهم مصمم به زیر پا گذاشتن و رفتن تا محو تمام و کامل بیعدالتی ها گردیده و به مبارزات حق طلبانه خویش ادامه میدهند.

جنگی که فعلاً درکشور ما جریان دارد، در واقعیت امر اشکال متحول شده نبرد بیداد و عدالت از گذشته های دور تا به امروز دراین سرزمین است، که همیشه هم پایی مداخلات بیرونی را، گاهی در وجود اشغالگران بریتانیای کبیر، بعضاًهم استیلاجویان ایرانی، زمانی هم در قامت مداخلات مستقیم روسها و ارتش سرخ، بعدهاهم درتهاجم ارتش و استخبارات پاکستان در توأمیت با لشکر عقبگرایان، طالب و القاعده، در نهایت هم تهاجم امریکا و ناتو در پوشش یک جنگ بین المللی بر علیه تروریسم و بنیادگرایی، در تفاهم با حاکمیت های دولتی بر سراققدار در مقاطع مختلف تاریخ با خود داشته است، که در کلیه

مراحل در کنارده ها عامل دیگر، یکی از عوامل عمده داخلی، موجودیت بیدادگری ملی و تداوم سیاست های حذفی تیکه داران حاکمیت و قدرت تک ملیتی درین کشور می تواند به حساب آید.

این حاکمیت های تمامیت طلب شئونستی دایما با خدعه و نیرنگ و اکثراً هم یارگیری های ننگین از اجانب، خواهان تحکیم و تداوم انحصار قدرت، با حذف ویا به حاشیه راندن اقوام و ملیت های محکوم بوده، بالطبع جوامع حق طلب هم دایما مصمم به درهم شکستن کامل و تمام این زنجیر اسارت و بی عدالتی، با تأمین تساوی حقوق کلیه اقوام و ملیت های ساکن درین سرزمین بوده ومیباشند.

سلطه روح حاکمیت طلبی وبرتری جویی دراذهان وباور، بخش هایی معینی از باشندگان افغانستان که، بصورت سیستماتیک وسازمان یافته آن، از مدتها قبل پرورش وترویج می یابد، وروز تا روز هم بر ابعاد آن فزونی بعمل میآید بزرگترین علل وقوع جنایات وفجایع درین کشور است که، دور از هر نوع تردید، فاجعه هفتم جوزا وهزاران جنایت دیگر نیز، از آن سرچشمه گرفته وخواهند گرفت.

پس ناگزیریم که از فراموش سازی عمدانه وتحمیقی جنایات در تاریخ جلوگیری نماییم، تا با الهام از درسهای تلخ آنها، بتوانیم راه های جلوگیری دایمی واساسی وقوع جنایات را جستجو گر شویم واذهان مردم را از افکار جنایت آفرین تطهیر نماییم.

در سرزمین من و تو، آنچه که مفقود است همین عدالت راستین و قبول راستین افکار و اندیشه های همزیستی انسانهای هموطن در کنار هم و هر یک در خانه و کاشانه خویشتن، با تمامی داشته های انسانی ایشان است، که با همه نیاز و اشتیاقی که فرد فرد باشندگان این سرزمین بدان داشتند و دارند، باز هم از رسیدن بدان محروم اند.

هفتم جوزا، ادرسنامه ماندگار بیدادستیزی در برابر تمامی انواع ظلم و بیدادگری در سرتا سر کشور و برای همه هموطنان من و توست، تا راه های محو ابدی بیداد و تبعیض را، به تمامی نسل های سرزمین ما پیام رسان شود و یادآوری نماید، که با ظلم و بیداد در یک سرزمین نمی توان آرزوی بزرگ همزیستی و هموطنی را برآورده ساخت و کشور را به مأمن سعادتبار زندگی، برای همه باشندگان آن مبدل نمود. هرچندی که چندین سال از آن روزشوم و خونین سپری شد و با گذشت هر روزی ضریب مرگ بی گناهان بالا و بالاتر رفت، ولی آن مرجعی، که به مرگ و کشتار نقطه پایان بگذارد و دست ستمگاران را از کشتار بیگناهان باز دارد، هنوز هم ناپیداست! باید این کمبود اساسی را با وجدان بیدار همه باهم، به دور از امراض مهلک برتر بینی قومی و قبیلهی جستجو و رهیاب شویم، تا بتوانیم علاج اساسی دردی را که در طول زمانه ها لاعلاج مانده است به دست آوریم.

سعادت متاع انحصاری هیچ فرد ویا گروه معین، قوم ویا قبیله مشخص در هیچ جامعه ای در هیچ کجای عالم نیست و عدالت را با تأمین خواسته های بخشی و نادیده انگاری حقوق دیگران، هیچگاهی نمی توان برقرار نمود و صلح واقعی هم در فقدان عدالت واقعی هرگز یا به عرصه هستی نمی گذارد.

پس بیایید با رجوع صادقانه به تمامی درس های تلخ تاریخ، راه رسیدن به عدالت و برادری واقعی را جستجو و در عمل وارد زندگی روز مره مردم خود سازیم، تا بتوانیم برادری را با برابری توأم نموده به نابرابری ها خاتمه بخشیم و راه تکرار فجایع هفتم جوزا هارا، در کشور خود برای همیشه مسدود سازیم. ارواح شهدای هفتم جوزا و جمیع جانباختگان راه حق شاد و یاد شان گرامی باد

نویسنده، تور دیقل میمنگی

فاجعه هفتم جوزای ۱۳۸۶ شهر شبرغان با خون مظلوم ترین انسانهای عدالتخواه در تاریخ رقم خورده

پس هیچگاه فراموش نخواهد شد

هفتم جوزای 1394

این مطالب را باز نویسی میکنم تا حقیقت و عینیت این فجایع در حافظه های مردم و صفحات تاریخ برای همیشه زنده بماند، و ایمان بمبارزه در راه محو بیدادگری ها در میان مظلومین خدشه دار نگردد.

هیچ جنایتی بخودی خود واقع نمیکردد، مگر اینکه فکر جنایت در افکار و اندیشه های جنایتکاران، از قبل مشروعیت نیافته باشد، و جانی در ارتکاب این عمل خود را محق و مستحق نداند.

پس برای محو جنایات و بیدادگری ها، در یک جامعه، هیچ راهی را سراغ نداریم، مگر اینکه افکار و باور های جنایت آفرین را، در اذهان مردم دگرگون سازیم، و مشروعیت های تحمیلی فکر جنایت را از شعور افراد وابسته بیک جامعه پاک سازی نماییم.

منظور از ثبت جنایات و جنایتکاران در تاریخ، صرفاً باز گویی فجایع و معرفی عاملین آنها نیست، بلکه هدف اساسی این کار باز شناسی علل و عوامل عینی جنایات، با جستجوی راه های حل دایمی و جلوگیری از تکرار آنهاست.

فاجعه هفتم جوزای 1386 در شهر شبرغان یکی از آن جمله جنایات سازمان یافته و شعوری در محافل حاکمه قبیلوی در افغانستان است که، از داعیه حق مالکیت و حق حاکمیت بلا منازع قبایل حاکم، در سرزمین امروزی افغانستان نشأت یافته، و زاده اذهان مسموم شده های قبایلی، زمامداران و فرهنگیان ایشان با زهر مشروعیت های تحمیلی، و برتری جویی های غیر واقعی و غیر انسانی بر علیه دیگر باشندگان این کشور میباشد.

جنگی که فعلاً در کشور ما جریان دارد، ادامه بلا وقفه نبرد بیداد و عدالت از گذشته های دور تا به امروز است که، تیکه داران حاکمیت و قدرت دولتی با خدعه و نیرنگ خواهان تداوم و تحکیم انحصار قدرت، و جوامع حق طلب مصمم به در هم شکستن کامل و تمام زنجیر اسارت و بی عدالتی، با تأمین تساوی حقوق کلیه اقوام و ملیت های ساکن درین سرزمین، در یک فضای دموکراتیک و انسانی بدور از تمامی اشکال برتری جویی ها اند.

در تاریخ و قوع اینگونه جنایت ها، هرگز فراموش نمیشود، و صدای حق طلبی مردم هم مادامی که ظلم و بیعدالتی، تبعیض و تفرقه وجود دارد، نه تنها که خاموش نمیکردد، بلکه از خون شهدای راه حق و عدالت آبیاری و با گذشت هر روز، بیشتر از پیش تقویت می یابد.

منظور از ثبت جنایات و جنایتکاران در تاریخ، صرفاً باز گویی فجایع و معرفی عاملین آنها نیست، بلکه هدف اساسی این کار باز شناسی علل و عوامل عینی جنایات، با جستجوی راه های حل دایمی و جلوگیری از تکرار آنهاست.

فریاد های دیروز، امروز و فردای خلق های ستم دیده میهن ما، همیشه دادخواهانه و عدالت شعار بوده، هیچگاهی نباید روحیه برتری طلبی و انتقامجویی را با خود حمل کند.

مبارزات عدالتخواهانه مردم ما هیچ هدفی، بجز از رستن از زیر بار مناسبات موروثی و غیر عادلانه ملی با خود ندارد و درین راه تا محوکامل پدیده شوم هژمونیک و حاکمیت طلبی های انحصاری، بر پایه منافع این ویا آن قوم و قبیله، و محرومیت های دیگران مبارزه میکنیم و خواهیم کرد.

روز جمعه هفتم جوزای 1386 آن روز خونین و وحشتناک در تاریخ افغانستان و حیات باشندگان شهر شبرغان است که، نماینده محافل فاشیستی کشور جمعه خان جلا، والی آن وقت ولایت جوزجان، بر اساس یک توطئه از قبل پلان شده مافیای قدرت در ارگ ریاست جمهوری، مردم عدالتخواه و ستم دیده جوزجان را که، از عملکرد های هدمند و آشوب آفرین

دوران زمامداری او وتیم فاشیستی قبیلوی اش، جان به لب گردیده، بنای یک اعتراض مسالمت آمیز و دادخواهانه خیابانی را، با تکیه بر حقوق و آزادی های مدنی مندرج در قانون اساسی کشور، سازماندهی نموده بودند، با حضور داشت ده ها خبر نگار داخلی و خارجی ، باآتشباری دور از انتظار نیرو های نظامی و امنیتی که، از قبل بر بالای بام ها و محلات مرتفع جابجا گردیده بودند، استقبال و طی کمتر از یک ساعت ده ها اشتراک کننده مظلوم از بیک، تورکمن، تاجیک، پشتون و غیره این اعتراض رابخاک و خون کشیده، با پیشروی تمام به حامیان فاشیستی اندیش ارگ نشین خود راپور داد که، جنرال دوستم وگلمجم هارا به جای شان نشانده است.

در حالیکه رسانه های اطلاع رسانی عامه در داخل کشور، اکثراً بنابه دستور حکومت و حلقات مافیایی داخل ارگ، از پوشش خبری این فاجعه خودداری نموده بودند، رسانه های خبری جهان، در هر گوشه و کنار دنیا، تصاویر زنده و دلخراش کشتار جمعی تظاهر کنندگان را بصورت زنده شروع به انتشار، و جهانیان را یکجا با مردم سراسر کشور از وقوع این جنایت هولناک آگاهی بخشیدند.

صحنه های خونین و بی رحمانه کشتار آن روز که، بصورت مستقیم و به شکل زنده از طریق شبکه اطلاع رسانی بین المللی ، همچون بی بی سی، صدای آزادی، صدای امریکا و غیره به نشر سپرده شد، گویا مقدمه خونینی بود، بر فاجعه قتل وحشیانه و مظلومانه فرخنده شهید ، در زیر مشت و لگد، سنگ و چوب مشتی از ارزل و اوباش بی سروپا، بر اساس یک توطئه امتحانی حلقات مافیایی و طالبانی که، هشت سال بعد با حضور داشت نیرو های امنیتی و در چند صد متر ارگ ریاست جمهوری اتفاق افتاد.

صرف با این تفاوت که، فاجعه قتل مظلومانه فرخنده رانیروهای امنیتی حاضر در صحنه نظاره گر بودند، و قتل عام شهر شبرغان را، این نیرو های امنیتی و پاسداران قانونی جان، مال و امنیت مردم بودند که، بر حسب دستور مقامات بالایی دولت و امر والی ولایت ، با بی رحمی دور از انتظار انجام دادند، که بنابه گفته خود جمعه جلا، تا به از بیک ها درسی داده باشند که، تا چندین نسل فراموش شان نشود، و جرأت ایستادگی دیگر در برابر افغانها را بخود ندهند.

برعکس فاجعه قتل فرخنده که، مقامات دولتی زیر فشار افکار عامه جهان و مردم افغانستان با اندک تأخیر مجبور به پیگیری قضیه و دستگیری بخشی از عاملین درجه چند این فاجعه گردیده و یک عده را محکوم به مجازات نمودند، عکس العمل قبیله سالاران ارگ در ساعات اولیه وقوع فاجعه شهر شبرغان کاملاً مشخص بود، ضرار احمد مقبل وزیر داخله وقت بنابه دستور از قبل صادر شده حامد کرزی، جهت بررسی قضیه، یکجا با عده ای از کرسی نشینان بالایی دولت، بجای محکوم سازی این فاجعه و عاملین آن، با توطئه خواندن این حادثه، خواهان دستگیری و محاکمه جنرال دوستم و همکاران نزدیک او در حزب جنبش ملی و اسلامی افغانستان بودند، معترضین عدالتخواه راکه، در مطابقت کامل با ارزشهای قانون اساسی و معیار های جامعه مدنی، اجتماع مسالمت آمیز عدالت طلبانه جمعی را سازمان داده بودند، آشوب طلب های بی بند و بار خطاب نموده، به خود و فامیل های ایشان اخطار دادند که از ارتکاب مکرر این چنین اعمال خودداری نمایند!! در غیر آن حکومت در خواب نیست و به آنها ترحم نمیکند.....

هیأت دولتی که تحت فشار افکار جامعه جهانی و مردم افغانستان، بعد از نشر مستقیم و زنده صحنه های کشتار که، شباهت عظیمی به صحنه های کشتار فیلم های جمیز باند و جنگ های مافیایی مواد مخدر داشت، جهت بررسی قضیه به شبرغان اعزام گردید، بنابه دستور از قبل صادر شده مافیایی ارگ ، در جستجوی راه های محکوم سازی مظلومین و مقتولین، با مرتبط سازی ایشان به جنرال دوستم بود، تا ارزیابی جنایت و عاملین آن در رأس جمعه خان همدرد!! که خود بر ملا کننده یک تصفیه حساب سیاسی است که باخلق از بیک و تورکمن صورت میگیرد.

خوشبختانه از همان ابتدای شکل گیری فاجعه کشتار جمعی در شبرغان، موجی از اعتراضات خود جوش در سطح ملی و بین المللی با مراجعه به اسناد و مدارک غیر قابل انکار جنایت و کشتار مردم توسط دولت که، توسط خبر نگاران ، خصوصاً خبر نگاران خارجی تصویر برداری وضمیمه راپورتاژ های تکانهنده به نشر رسیده بود، آغاز و مدتها تیتراول

روزنامه های معتبر جهان و سرخط اخبار مهم رادیو تلویزیون های مهم را بزبان های مختلف در کشور های مختلف بخود اختصاص داد .

این امر از تلاش مذبوحانه و سادیستی دولت در جهت محکوم سازی مردم و کشاندن پای جنرال دوستم در قضیه تا اندازه کاست، و حامد کرزی با کراهت تمام رأی به کناره گیری داوطلبانه جمعه خان جلاد از مقام ولایت جوزجان داد. اما جمعه جان با ناز و عشوه های یک جانی ناز پرورده کرزی و مافیای ارگ کابل بعد از چندین روز تأخیر، و دفاع بیشرمانه و شرورانه از عملکرد خود در قبال مردم بی دفاع، از وظیفه مستعفی و با دبدبه تمام در ارگ کابل مورد پذیرایی قرار گرفته، با نشان و مدال تقدیر و بویحیث وزیر مشاور و والی پکتیا بصورت همزمان تعیین وظیفه گردید.

جنایت انجام یافته از جانب او، همانند فاجعه آدمسوزی سرپل در سال 1343 توسط اکبر خان اسحاق زی و کمالالدین اسحاق زی، نه تنها که باز هم مسکوت گذاشته شد، بلکه صدای اعتراضات مردم با توطئه و تهدید، تخویف و تطمیع تضعیف و ظاهراً قضیه با دور شدن این جلاد از مقام ولایت جوزجان مختومه اعلان شد.

به این ترتیب، تمامیت طلبان و حلفات فاشیستی دولت افغانستان، خواستند به شیوه های اسلاف خویش، یک زخم کهن تاریخ را که، ریشه در بیعدالتی ها و نابرابری های تاریخی دارد، بازخم عمیق تر و وحشیانه تر جراحی نموده، با اینکار خود از مردم اوزبیک و تورکمن در ازای خیزش های دادخواهانه و حق طلبانه ایشان طی دهه های اخیر انتقام گیری، و به تصور باطل خویش مسیر دادخواهی را بروی ایشان مسدود سازند.

اما در تاریخ اینگونه جنایت ها، هرگز فراموش نمیشود، و صدای مردم هم مادامی که ظلم و بیعدالتی، تبعیض و تفرقه وجود دارد، نه تنها که خاموش نمیگردد، بلکه از خون شهدای راه حق و عدالت آبیاری و با گذشت هر روز، بیشتر از پیش تقویت می یابد.

چنانچه ما همین اکنون در سرزمین خود شاهد آن هستیم که، با وجود هزاران بارسرکوب و وحشیانه قیام های دادخواهی مردم مظلوم و مستضعف، از جانب دولت های مستبد و تمامیت طلب قبایلی، و یورشهای سازمان یافته در جهت محو وجودی اقوام و ملیتهای مختلفی همچون اوزبیک ها، هزاره ها، تورکمن ها و غیره با سلب مالکیت، کوچ های اجباری، کشتار های جمعی، اعمال محرومیت های وحشیانه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، نه تنها که موجودیت فزینی ایشان را منحل باشندگان اصلی و دایمی سرزمین های اجدادی آنان از میان نبرد، بلکه این سرکوب شدگان پس از هربار کشته شدن و سوختن، چون سمندر با نیروی صد چندان از زیر خاکستر وجود خویش در تاریخ سرافراخته، و راه های طی نشده عدالت را، باز هم مصمم به زیر پا گذاشتن و رفتن تا محو تمام و کامل بیعدالتی ها گردیده و بمبارزات حق طلبانه خویش ادامه میدهند.

جنگی که فعلاً در کشور ما جریان دارد، در واقعیت امر اشکال متحول شده نبرد بیداد و عدالت از گذشته های دور تا به امروز در این سرزمین است که، همیشه هم پای مداخلات بیرونی را، گاهی در وجود اشغالگران بریطانیای کبیر، بعضاً هم استیلاجویان ایرانی، زمانی هم در قامت مداخلات مستقیم روسها و ارتش سرخ، بعدها هم در تهاجم ارتش و استخبارات پاکستان در توأمیت با لشکر عقبگرایان، طالب و القاعده، در نهایت هم تهاجم امریکا و ناتو در پوشش یک جنگ بین المللی بر علیه تروریسم و بنیاد گرایی، در تفاهم با حاکمیت های دولتی بر سر اقتدار در مقاطع مختلف تاریخ با خود داشته است که، در کلیه مراحل در کناره ها عامل دیگر، یکی از عوامل عمده داخلی، موجودیت بیدادگری ملی و تداوم سیاست های حذفی تیکه داران حاکمیت و قدرت تک ملیتی درین کشور میتواند به حساب آید.

که این حاکمیت های تمامیت طلب شئونستی دایما با خدعه و نیرنگ، و اکثراً هم یارگیری های ننگین از اجانب خواهان تداوم و تحکیم انحصار قدرت، با حذف و یا به حاشیه راندن اقوام و ملیت های محکوم بوده، بالطبع جوامع حق طلب هم دایما مصمم به در هم شکستن کامل و تمام این زنجیر اسارت و بی عدالتی، با تأمین تساوی حقوق کلیه اقوام و ملیت های ساکن درین سرزمین بوده و میباشند.

سلطه روح حاکمیت طلبی و برتری جویی در اذهان و باور، بخش هایی معینی از باشندگان افغانستان که، بصورت سیستماتیک و سازمان یافته آن، از مدتها قبل پرورش و ترویج می یابد، و روز تا روز هم بر ابعاد آن فزونی بعمل میآید

بزرگترین علل وقوع جنایات و فجایع در ین کشور است که، دور از هر نوع تردید، فاجعه هفتم جوزا و هزاران جنایت دیگر نیز، از آن سرچشمه گرفته و خواهند گرفت.

پس ناگزیریم که از فراموش سازی عامدانه و تحمیق جنایات در تاریخ جلوگیری نماییم، تا با الهام از درسهای تلخ آنها، بتوانیم راه های جلوگیری دایمی و اساسی وقوع جنایات را جستجو گر شویم و اذهان مردم را از افکار جنایت آفرین تطهیر نماییم.

تا زمانیکه افکار مشروعیت بخشنده جنایت را از شعور مردم زایل نسازیم، محال است که از وقوع هزاران فاجعه، همچون فاجعه هفتم جوزا جلوگیری نمود، و روح انسانی همزیستی را در میان مردم چندین ملیتی افغانستان، با طرد کلیه عوامل بیداد و نابرابری جاری ساخت.

در سرزمین من و تو، آنچه که مفقود است همین عدالت راستین، و قبول راستین افکار و اندیشه های همزیستی انسانهای هموطن در کنار هم و هر یک در خانه و کاشانه خویشتن، با تمامی داشته های انسانی ایشان است که، با همه نیاز و اشتیاقی که فرد فرد باشندگان این سرزمین بدان داشتند و دارند، باز هم از رسیدن بدان محروم اند.

هفتم جوزا در سنامه ماندگار بیدادستیزی در برابر تمامی انواع ظلم و بیدادگری در سرتاسر کشور و برای همه هموطنان من و توست، تا راه های محو ابدی بیداد و تبعیض را، به تمامی نسل های سرزمین ما پیام رسان شود، و یاد آوری نماید که با ظلم و بیداد در یک سرزمین نمیتوان آرزوی بزرگ همزیستی و هموطنی را بر آورده ساخت و کشور را به مأمن سعادتبار زندگی، برای همه باشندگان آن مبدل نمود. هرچندی که چندین سال از آن روز شوم و خونین سپری شد، و با گذشت هر روزی ضریب مرگ بیگناهان بالا و بالاتر رفت، ولی آن مرجعی که، به مرگ و کشتار نقطه پایان بگذارد، و دست ستمگران را از کشتار بیگناهان باز دارد، هنوز هم ناپیدا است!

سعادت متاع انحصاری هیچ فرد و یا گروه معین، قوم و یا قبیله مشخص در جامعه مان نیست، و عدالت را با تأمین خواسته های بخشی و نادیده انگاری حقوق دیگران، هیچگاهی نمیتوان برقرار نمود، و صلح واقعی هم در فقدان عدالت واقعی هرگز پا بعرضه هستی نمیگذارد.

پس بیایید با رجوع صادقانه به تمامی درس های تلخ تاریخ، راه رسیدن به عدالت و برادری واقعی را جستجو و در عمل وارد زندگی روز مره مردم خود سازیم، تا بتوانیم برادری را با برابری توأم نموده به نابرابری ها خاتمه بخشیم و راه تکرار فجایع هفتم جوزا هارا، در کشور خود برای همیشه مسدود سازیم.

ارواح شهدای هفتم جوزا و جمیع جانباختگان راه حق شاد و یاد شان گرمی باد